



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد.



۲۰۱۹/۰۴/۱۷

صلاح الدین سعیدی

## صلح، لویه جرگه و سفارش های مشخص!

صلح باعزت و استقرار ضرورت و اجماع ملت افغان است. تأکیدات مبنی بر اینکه « ما به هر قیمت صلح می‌خواهیم » تأکیدات خطاء و از آن ترس دارم که گوینده آن سخت و ارخطاء شده. و ارخطاء بودن در سیاست و زندگی موجب و قرین به خطاء ها شده میتواند و ما نباید به آن زمینه ساز شویم .

صلح در زندان هم ممکن است اما استقرار و آرامش فکری ندارد و حقون انسان تضمین نیست . صلح و استقرار به قیمت اسارت و نشستن زیر سایه درخت سبز شده در بین سورین هم صلح و استقرار نیست . در رسیدن به صلح و استقرار توقعات مبنی به گدایی صلح، خیرات صلح خواستن، رفتن به بارک های رقیب و عذر و زاری کردن، عوض ملت سازی به چاق ساختن تفرقه های سمتی و قومی فرصت و مجال تجارت به خون و آبروی این قوم و آن قوم و زبان دادن کار خلاف اخوت اسلامی، کار برای تجزیه و تفرقه، خلاف عدالت، زانو زدن به شرارت، در موارد کار برای بقای خود در حاکمیت به هر قیمت، بد، خطاء و نادرست بود و است . راه حل جستن به این وسایل و طروق سبب چنان عواقب ناگوار و خطرناک میشود که راههای حل مشکل را پیچیده از دیروز میسازد و ساخته است .

رفتن به بخش ازین سیاست ها و آنهم به شکل بس منحرف آن نا بخشودنی است ! رفتن و توسل به بخش ازین سیاستها نه فهمیدن الفبای علم سیاست است. در سیاست اصل منافع و مصالح اند. در سیاست خیر و خیرات، عذر و زاری جایگاه برای رسیدن هدف وجود ندارد. عمل کرده ها سخت بی رحم و صرف و صرف اصل منفعت تعیین کننده است ! مذاکره با مخالف مسلح هم کدام خبرات نیست !

لذا اینکه بخاطر رسیدن به صلح و استقرار باید اجماع ملی، به اجماع منطقی و اجماع جهانی هم رسید، یک نظر و موقف در موارد زیاد جداً قابل مکث، دقت و در موارد به صورت مطلق خطاء و تلاش بی مورد و غیر وارد است .

آنهاییکه در جنگ حاکم گل اختیار و حتی بالاتر از قانون بودند و یا هستند، ناروا زر اندوختن، تناسب ملکیت شان با مال اندوخته شان به صورت صریح مثبت خیانت شان است، آبرو و عزت فروختند، مسخ شده به روی خویش هم نمی آورند، خیانت کردند، چگونه خواهند گذاشت و قبول خواهند کرد که صلح و استقرار تأمین شود که بعد با ایشان حساب صورت گیرد؟ حافظه تاریخ چنان روشن وجود دارد که حتی تار موی آبروی هریک را دین ۴ دهه میتوان یک یک حساب کرد .

و اما ملت افغان در کل اجماع دارد که باید به صلح و استقرار با عزت و با شرف رسید !

### و اما اجماع منطقی:

کشور های منطقه که به میل خود در جنگ و تحت فشار ترور و دهشت و با جزیه گیری و حتی مصارف، از ابر قدرتها در کشورما سرحد و دروازه میزنند و خط میکشند، آب، برق، معدن، چوب، سرک، قوای بشری، بازار و حاکمیت ما را به نفع خود استعمال کردند و استعمال کردن می‌خواهند، چگونه برای ما صلح و استقرار تحفه خواهند داد؟ و چگونه اجماع ایشان را بدست خواهیم آورد؟ میدانیم که یگانه برنامه و اجماع امروز شان برطرف و قربانی کردن آن کس و شحص یا اشخاص اند که مخالف خواسته های فوق شان عمل میکنند. درین میان قتل های زنجیره ای و اخیراً قتل شهید بارکزی در امنیتی ترین قسمت شهر و قبل از آن زندانی کردن بادیگارد های شان را نباید تصادفی گرفت .

لذا تأکید به اجماع منطقی یا هدفمند به دستور دیگران و یا عدم آگاهی از الفبای سیاست است !

د پانو شمیره: له 1 تر 4

افغان جرمن آنلاين په درنیت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلیکنی دلیکنیزی بنی پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولی

## و اما اجماع جهانی:

کشورهاییکه ما را به جنگ و به جان هم انداختند، تفرقه های قومی، زبانی، سمتی و مذهبی را چاق کردند و برای برنامه های بزرگ استراتژیک خویش ما را بکار بردند، چگونه سر، خون و کشور ما را برای اهداف خود با التماس ما توقف دهند و چیزی دیگری کنند؟

حال که نوبت ایران رسیده است و سرباز کور و کر طالب باید به کار خود درین عرصه بسیج شود و ادامه دهد. ملت افغان باید کماکان قربانی دهد.

برای رسیدن به صلح تعمق و متعهد بودن به ملت افغان و هماهنگی نیرو های ملی ضرورت است. نگذارید، دبر شود!

برای تعیین حدود و ثغور کار صلح و مذاکره درک ملاحظات فوق با تمام اعواق آن ضرورت است. باید از وسایل مدرن، کم مصرف، مشروع و علمی کار گرفت! سفارش من به تقابل و دشمن جستن در هر قدم نیست!

سفارش و تأکید من در ذهن و در فکر داشتن تمام مطالب ذکر شده در فوق است و مانند یک عقل سلیم، محتاط و هوشیار به راه نجات رفتن و راه نجات را در تلفیق منافع خویش با منافع ابر قدرتها، داشتن خط سرخ و توکل به الله ج رفتن است. در مواردیکه راه دیگر حل وجود ندارد به زور و قوت بازو عمل کردن حتمی میباشد.

اگر لویه جرگه مانند مُمد رسیدن به صلح و استقرار به کار گرفته شود، ضرورت به تعمق بر جوانب مختلف قضیه، سبک و سنگین کردن جوانب مختلف را باید داشت، احساسات بدون علم و علم بدون تعهد به وطن ما، کشور ما افغانستان عزیز و بدون تعهد به ملت افغان مشکل را حل نمی کند و خود مشکل ساز میگردد.

اگر صرف تخصص کفایت میکرد، بهترین استادان پوهنتون های جهانی مشکل را حل میکردند که تأکید به تخصص موجب حالت ایجاد حاکمیتها و روش های تجرید شده است و تأثیرات منفی این حالت را هم بارها دیده ایم.

و اما لویه جرگه که نشست از نیروهای دارای اتوریتته طبیعی در جامعه بوده که در مقاطع معین تاریخ افغانستان و این خطه قبل از تدوین قوانین مدون و قبل تدوین قانون اساسی جایگاه غیر قابل انکار خود را داشت. زمانیکه اتوریتته های طبیعی جامعه میگویم، منظور وار لورد و جنگ لورد ها، قاچاقبران مواد مخدره، قرار دادی های جعل کار پروژه های اقتصادی و سیاسی دیگران، جاسوسان شبکه های خارجی و به زور و زر رسیدگان حرام خور و خاین به ب۵۲ هم نیستند.

از آنجاییکه آن ساختار های طبیعی قدرت درین خط در ۴۰ سال اخیر عملاً تا جای زیاد مضمحل شده و نام با اتوریتته لویه جرگه هنوز هم باقی بود لذا قانون گذار ما ازین نام با محتوی لویه جرگه تعریف مشخص در ماده ۱۵۰ قانون اساسی کشور کرده و این تاریخ زده را زندگی نو بخشید. این نام بدون تعریف مشخص جدید مندرج ماده ۱۵۰ قانون اساسی ما، دیگر در حیات سیاسی ما چلند و قوت ندارد.

لویه جرگه به مفهوم اولی با اشتراک اتوریتته های طبیعی و فیصله های واجب الاجرا را نباید با لویه جرگه مشورتی که نام خودش خود را نفیه میکندو چیزی وجیبوی را مشورتی مینامد یک تحریف و روشن سوء استفاده از نام و اتوریتته تاریخی است. اینکه حاکمیت و رئیس جمهور در مورد این و یا آن مطلب و موضوع با کی و چه مشوره میکند کار خودش و مشوره های خودش است اما برای من هموطن، مشوره دیگران اصل نه بلکی صحت و سقم موضع حکومتی و دولتی مهم است که پیش کش و اجراء میشود. به این ترتیب بحث تفاوت لویه جرگه و انتخابات مدرن امروز را چنین انکشاف میدهم که

در انتخابات شرایط، قوانین و مقررات در تفاوت با لویه جرگه مطرح میشوند که شفافیت انتخاب یک تبعه و یک شهروند را تأمین میکند. تلاش مراعات این اصول و قواعد انتخاب و انتخابات و تلاش تلفیق آن در انتصاب افراد لویه جرگه برایم سخت عجیب و اختراع جدید به نظر میاید و است. تشکیل لویه جرگه ۳۵۰۰ نفری به قیمت ۵ میلیون دالری و بکار گیری قواعد و اصول انتخابات در آن برایم سخت تعجب آور نیز بود و است. تصور به میان میاورد که برمبنای آن دور زدن و دور زدن تأخیرات در براه انداختن انتخابات کشور در میان است و ما ازین لویه چیزی دیگری غیر از تعیین حدود و ثغور تاکتیک ها و خطو سرخ مذاکره است. اهدافیکه تمدید حاکمیت، برنامه های ضد ابر قدرتها و یا کمپاین انتخاباتی و ... که ما ازین اهداف خبر نداریم.

برگذار کننده های این لویه جرگه باید بدانند و بگویند که منظور شان از لویه جرگه ۱/ بدست آوردن نظر مشروع و واجب الاجرای حدود و ثغور رسیدن به صلح مطرح است و یا منظور شان بدست آوردن راه معقول و منطقی ملی رسیدن به صلح و استقرار مطرح است.

اگر منظور شان مشروعیت مشوره باشد، درین لویه جرگه که غیر از لویه جرگه قانون اساسی است، مشروعیت و عدم مشروعیت حدود و ثغور مذاکرات صلح زه مثابه و جیبیه مطرح شده نمی تواند و نیست! در جهان امروز آن مرجع مشروع تعیین حدود ثغور مسایل مهم کشور و یک ملت پارلمان کشور است. یافتن و اختراع الترناتیف میتواند خود ما را قناعت دهد اما اصول و اساسها را نمی توان فریب داد.

و اما اگر منظور شان ازین لویه جرگه بدست آوردن نظر معقول، حدود و ثغور مذاکره و صلح باشد ضرورت است، برای آن به علماء، دانشمندان و شورای عالی استراتیژی صلح مراجعه کنند. اما اگر آسانتر میخواهند من خطوط مرکزی آنرا خدمت شما رایگان و بدون مصرف ۵ میلیون دالر، در ذیل خلاصه تقدیم میدارم:

در مذاکرات صلح مرجع مرکزی حرکت طالب نیست!  
مرجع مرکزی احزاب سیاسی و حاکمیت کابل جامعه بین المللی و طالبان اند.  
درین میان مانند ناظر به استثنای ایران و پاکستان جامعه جهانی به شمار میرود!  
مالکیت مذاکرات صلح مالکیت حاکمیت افغانی و کابل نیست! همه جوانب افغانی با همه در هر جای بدون پیش شرطها و التیماتوم دادن ها و بدون مشروع و یا عدم مشروع دانستن های نشستها، تبادل نظر و مذاکره کرده میتوانند.

بر حاکمیت کابل \_ حاکمیت افغانی و جامعه جهانی، در رأس ملل متحد است تا زمینه ساز چنین مذاکرات شوند.  
هیچ جانب بر هیچ جانب اهداف و برنامه، نسخه های خویش را در عرصه های مختلف، در مورد نوعیت حاکمیت و در مورد نوعیت قانون اساسی که حق انتخاب ملت است در کنفرانسها و نشستها تحمیل کرده نمی توانند.  
در نشستهای تنویری جوانب افغانی مطرح به خاطر و صرف به هدف تحمیل بر درست بودن و عدم درست بودن نسخه های جوانب در مسایل که حق ملت است بحث صورت گرفته نمی تواند. بر هر جانب است در رابطه به عرصه های مختلف استدلال خویش را بیان کرده و تمرکز اصلی راه یافتن به انتخاب ملت است.  
در حین مذاکره سیاسی، مغالطه مصالحه سیاسی با مصالحه ایدیولوژیکی، و تلاش تحمیل نسخه خود بر دیگران، تلاش برای تغییر موضع سیاسی دیگران خطا، غیر قابل قبول و ضیاع وقت است. تحمیل نسخه های خویش، وادار کردن به تسلیمی، توهین به خون رفتهگان و شهداء دیگران، توقع خطا و غلط است.  
توقع و تلاش اینکه طالب انحصار قدرت نمی خواهد، حقوق زنان را رعایت میدارند، طالب دیروز نیستند، قانون اساسی موجود را قبول دارند، دولت موجود مشروع است و یا مشروع نیست، امارت اسلامی بهتر است و یا نیست؟ بحثهای خطا، تأکیدات د محل و وقت نامناسب اند!

میخواهم به طور تلویحی تأکید بدارم تا مصالحه سیاسی را با مصالحه ایدیولوژیکی نباید مغالطه و قاتی پاتی کرد.  
کاریکه دهها مرتبه و حتی از دهن افراد مهم درین پروسه و در سطح جهانی شنیده میشود. من فهم، استنباط و مرجع استنباط خود را از دین اصول و فروع دین دارم و آنرا استنباط و فهم درست از دین خود میدانم. صحت و سقم آنرا در حین موعظه و اصلاح دیگران و کسب طرفداران د کمپاین ها حق و وجیبه خود میدانم. اما در خلال مذاکره و مصالحه قصد تغییر نظریات دیگر را در توافق به خود، روش کاملاً خطا و غلط است. درست نیست در مذاکره و مصالحه صلح سیاسی، نسخه، فهم و استنباط دیگر را در مسایل مختلف جامعه غلط خوانده، از وی بخواهم که بر فهم من صحه بگذارد. چنانچه گفته آمدم چنین توقع و چنین مطالب، مطالبه غیر از مرجع اصلی بوده و ما نباید چنین گستاخی کنیم تا صلاحیت ملت را به خود انتقال بدهیم.

مصالحه به معنای دور زدن ملت و معامله در غیاب ملت نیست.  
مصالحه و مذاکره بر عکس تمرکز و بحث برین است تا چگونه ملت تصمیم گیرنده اصلی شود و این مغز کلام و مغز سخن است.

### درین چوکات میایم بر توافق اولی، اساسی و مبدایی :

که ما بدون توافق بر موضوع ذیل بحث، مذاکره سیاسی، و توافق را حتی ادامه داده نمی توانیم!  
ما بدون توافق ذیل مذاکره و توافق بر چیز های دیگر ما، به جای نمی رساند.  
و آن توافق یگانه توافق است که تمام جوانب نیدخل افغانی قضیه ما افغانها باید توافق کنند که مشروعیت حاکمیت و رسیدن به حاکمیت از کدام طریق است. الحق لمن غلب، شورای علماء و یا انتخاب ملت؟  
بدون توافق به انتخاب ملت ادامه بحث و مذاکره سیاسی معنا ندارد و کار را به جای نمی رساند. راه حل های آن موقت و در موارد ناممکن است!

تمرکز بر خروج نیرو های جهانی از افغانستان و درین میان تلاش و اعلام کردن که اردو و نیرو های نظامی افغانرا منحل میسازیم و در مسایلیکه افغانها باید تصمیم بگیرند، ما مذاکرات را به مرجع ثالث و امریکایی استقامت میدهم و از ایشان مشروعیت میگیریم و... و بدون حل دیگر مسایل متعلق صرف و صرف به آن تمرکز و توافق میخواهیم، حکومت افغانستان را استادانه با حکومت امریکایی استادان مواجه میسازیم، این حالت خامی مسوولین اندرکار مذاکره و مصالحه جانب امریکایی، افغانی و در تحلیل نهایی زمینه سازی نظام براندازی از جانب طالب را نشان میدهد. همان نظامیکه حرکت طالب برای تحقق برنامه ها و نسخه های خویش به آن ضرورت دارد. در جهان در تغییرات سیاسی چنین تجارب زیادی وجود دارد که مخالفین سیاسی نظام برانداز نه بلکه سیستم ساز و نظام ساز اندو نتایج حاصله سخت مفید و ارزشمند و ملت ساز بوده و این روش های برای این ملتها مثبت ثابت شده است.

ما اظهارات جناب ستانکزی به نمایندگی از حرکت طالب را در مورد انحلال اردوی افغان تحریف نه کرده و اظهارات شان صراحت داشت. من به گوش و هوش خود شنیدم که چه گفت. تحریف وجود ندارد و اصل گپ خود را گفت.

درین میان برنده پاکستان و ادامه شرارت پاکستان در فریب و اغوای امریکا و جهان کما کان ادامه دارد و به صورت قطع درست نیست که در مذاکرات صلح با طالبان پیشرفت شده باشد. ما در همانجا هستیم که بودیم. دور زدن حکومت کابل به خواست و علاقمندی جانب امریکایی به صورت قطع نیست و هیچ منطق این را ثابت نمی سازد. خوب اگر قرار باشد که امریکا سرباز کور و کر طالب را علیه ایران استفاده کردن می خواهد و اردوی اجیر پاکستان درین میان کما کان هم به میخ میزند و هم به نال. درین صورت همه افغانها و امریکا باید متوجه باشد که بازی دارد به فاینال میرود. در نتیجه اقتضاح و تراژیدی ملت افغان و طالب موثق شده و به جنگ منافع و مصالح دیگران ملت افغان قربانی میشود و پاکستانیکه غیر از آن به دامن کشور چین افتاده و چین با اعمار پایگاه نظامی خویش در نزدیک بندر گوادر، به راه اندازی راه کاشغر- گوادر با مصارف بیش از شصت میلیارد دارد که پاکستان را در تصرف کامل خویش قرار داده، بلع میکند و یا اقلأ قصد بلع دارد. این حالت را افغانها با بیداری و استفاده بالفعل از امکانات بالقوه خویش در هماهنگی با امریکا و با مساعدت به پ ت م و جنبش تحفظ پشتونها و بلوچها و مساعدت به حق تعیین سرنوشت ملتها و پایان دادن تسلط پنجاب بر این خط ممکن بوده و شده میتواند. در سیاست خیر و خیرات و عواطف جای ندارد. مجبوریتها و منافع اند.

طرحهای دولت موقت و حاکمیت بی طرف در دید اول در موارد موجه جلوه میکنند. چه استدلال میشود که ما چرا به مقابل سلاح تسلیم کنیم و شما به مصالحه حزب اسلامی چه کردید که با ما کنید و چرا خود را تحت لطف و کرم شما خود را قرار دهیم و ... که به نحوی موجه اند. اما اگر مسایل به صورت کل مورد بررسی قرار گیرد مساله ایجاد میکانیزم نیرو دولتی که تضمین کننده انتخابات بلا تاخیر شود، مطرح بوده میتواند. اما بدون توافق بر الف توافق بر ب را تحمیل کردن فریب بیش نیست و قابل قبول نیست.

لویه جرگه مشورتی ممد کار شده میتواند اما بادر نظر داشت وقت و امکانات مالی گزاف غیر قابل قبول میشود استراتژی از جانب شورای صلح و شورای استراتژی صلح تسوید و به کل کشور جهت بحث ارسال و بعد توسط شورای عالی مربوطه نهایی شود. چوکات کار کاملاً در بالا روشن شد.

حاکمیت افغانی با در نظر داشت وضع موجود در کشور و انکشافات آن و با در نظر داشت مصارف گزاف پیشبینی شده، تدویر لویه جرگه را به کام وقت مناسب دیگر ملتوی نموده و مصارف پیشبینی شده را به انتخابات ریاست جمهوری و قسمت آنرا به فامیل های شهدا و معلولین سربازان افغان اختصاص دهد.

ما به صلح با عزت میرویم. با طالب و هر گروه دیگر زمانی صلح میکنیم که انتخابات را وسیله رسیدن له حاکمیت سیاسی بدانند و بر شرایط رسیدن به انتخابات آزاد و شفاف حاضر به مذاکره و توافق باشند.

ما تاکید بر قبول امارت اسلامی و قانون اساسی موجود و دادن سلاح به این حاکمیت و مشروع شناختن حاکمیت در کابل نداریم. طالبان میتوانند مانند هر جانب دیگر بر اعتقادات خود معتقد باقی بمانند. اما یک شرط که مشروعیت تطبیق هر نسخه و برداشت هر حزب و هر سازمان باید و باید بعد از گرفتن صحنه بر آن از جانب ملت، توافق شود. تدویر انتخابات شفاف و رسیدن به توافق به آن و ایجاد میکانیزم قابل قبول برای همه، یگانه پیش شرط این مذاکرات شود.

این مسایل جزئیات دیگر هم دارد که در صورت علاقمندی به آن خواهیم رفت!

و من الله التوفیق

۲۰۱۹/۴/۱۶

دوکتور صلاح الدین سعیدی